

نشست وظایف طلاب در تبلیغ گفتاری و نوشتاری

آیت‌الله شیخ علی رضایی تهرانی

مدرسه علمیه نورالرضا علیه‌السلام

۱۳۹۷/۰۲/۲۶ هجری شمسی

۱۴۳۹/۰۸/۲۹ هجری قمری

«أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ»
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

«الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى النَّبِيِّ الْأَعْظَمِ وَتَيَجَّةُ الْعَالَمِ هَادِي السَّبِيلِ وَمُنْجِي الْبَشَرِ سَيِّدِنَا وَمَوْلَانَا حَبِيبِ إِلَهِ الْعَالَمِينَ أَبِي الْقَاسِمِ الْمُصْطَفَى مُحَمَّدٍ وَعَلَى آلِهِ الطَّيِّبِينَ الطَّاهِرِينَ الْمَعْصُومِينَ الْمُكْرَمِينَ وَاللَّعْنُ الدَّائِرُ عَلَى أَعْدَائِهِمْ أَجْمَعِينَ مِنَ الْآنَ إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ؛»

عنوانی که در این مجلس محترم برای بنده در نظر گرفتند، عنوان "وظایف طلاب در تبلیغ گفتاری و نوشتاری" است؛ این عنوان ترکیبی است و در این گونه عناوین باید تحلیل داشته باشیم سپس به ترکیب پردازیم. در این تعبیر وظایف طلاب در تبلیغ گفتاری و نوشتاری مفروض گرفته شده که طلبه به اعتبار هویت صنفی خود وظایفی دارد که حرف درستی است.

ما طلاب یک هویت صنفی داریم که متأسفانه بعد از چهل سال انقلاب اسلامی هنوز بسیاری از مردم اصلاً هویت صنفی روحانیت را به خوبی نمی‌شناسند، هویت روحانی و عالم دین را نمی‌شناسند. ما به عنوان یک هویت صنفی وظایفی داریم که یکی از وظایف ما یا یکی از اهم وظایف ما تبلیغ در دو ساحت گفتار و نوشتار است.

قهرأ سه سؤال را باید پاسخ بدهیم؛

اول، طلبه کیست؟

دوم، طلبه چه وظایفی دارد؟

سوم، وظایف تبلیغی طلبه کدام است؟

بنده سؤال دوم را حذف می‌کنم یا به صورت مختصر پاسخ می‌دهم و به دو سؤال دیگر می‌پردازم؛ چون به یکدیگر مرتبط‌اند.

سؤال ابتدایی این است که طلبه کیست؟

نام دیگر طلبه عالم دین است، البته علم مراتبی دارد یک طلبه مبتدی در راه علم دین تلاش می‌کند و یک مرجع تقلید یا عالم دینی نیز در راه دین تلاش می‌کند.

به صورت کلی عالم دین یا با نام دیگر طلبه (با مراتبی که دارد) هویتش چیست؟ هویت ما طلاب را روایت شریفه مشخص کرده است که فرمود: «العلماء ورثة الأنبياء ۱». عالمان دین جانشینان رسول الله (صلی الله علیه و آله و سلم) هستند.

قهرأ باید ببینیم اگر ما جانشینان انبیاء هستیم، چه وظایفی در حوزه داریم؟ عالم دین دو وظیفه بیشتر ندارد!

طبق نص قرآن کریم اگر بنده و شما وارثان رسولان هستیم، رسولان و انبیای الهی دو وظیفه بیشتر بر عهده ندارند؛ «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا

مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ۲». وظیفه اول بنده و شما تزکیه و پرورش و وظیفه دوم ما تعلیم و آموزش در دو محور قرآن و حکمت است.

طبیعی است که چون

تا طلبه مذکبی (اسم مفعول) نباشد مذکبی (اسم فاعل) نیست؛ تا ما متعلم نباشیم معلم نیستیم، پس وظیفه ثبوتی ما این است که به خودسازی و تذکی بپردازیم تا بتوانیم مذکبی باشیم.

وظیفه ما این است که در حوزه‌ها به آموختن و فراگیری کتاب و حکمت، عقل و نقل بپردازیم تا بتوانیم معلم کتاب و حکمت باشیم اگر متذکبی و متعلم کتاب و حکمت بودیم ثبوتاً ما جامع المشهود و المعقول و المنقول می‌شویم؛ زیرا با قرآن و حکمت و شهود به اعتبار تذکی مانوسیم حال وارث پیغمبر می‌شویم؛ این در مقام ثبوت است.

چون «زَكَاةُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ»^۴، و چون «أَلَا كَلِمُ رَاعٍ وَكَلِمُ مَسْئُولٍ عَنْ رَعِيَّتِهِ»^۵، حال که در حوزه امام صادق (علیه السلام)

متذکبی و متعلم کتاب و حکمت شدیم باید به آیه «{وَمَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنفِرُوا كَافَّةً} فَلَوْلَا نَفَر مِن كُلِّ فِرْقَةٍ مِّنْهُمْ طَائِفَةٌ لِّيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَلِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ»^۶ عمل کنیم؛ یعنی باید مبلغ باشیم اینکه در روایت آمده است: «الْمَرْءُ مَجْبُوءٌ تَحْتَ لِسَانِهِ»^۷، شخصیت انسان زیر زبانش پنهان است؛

تا مرد سخن نگفته باشد عیب و هنرش نهفته باشد ۸

و اینکه فرموده‌اند: «القلم احد اللسانين»^۹، قلم نوعی زبان است؛ یعنی طلبه بهترین معرف شخصیت وجودی او در مقام اثبات می‌تواند سخن گفتن او و نگارش او باشد؛ عنوان بحث ما چه بود؟ «وظایف طلاب در تبلیغ گفتاری و نوشتاری».

بهترین روش تبلیغ روش عملی است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ»^{۱۰} و «{قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ:} كُونُوا دُعَاةَ النَّاسِ بِغَيْرِ السِّنِّ كَمَلِيرٍ وَأَمِنْكُمْ أَلْوَرَعُ وَالْأَجْتِهَادُ وَالصَّلَاةُ وَالْخَيْرُ فَإِنَّ ذَلِكَ دَاعِيَةٌ»^{۱۱}.

بهترین روش تبلیغی این است که عمل، مبلغ باشد البته خود سخن گفتن یک نوع عمل است و خود نگارش کردن که نوعی سخن گفتن است و یکی از مصداق‌های عمل است. اگر سخن گفتن یا نگارش و آنچه از قلم می‌تراود آن گونه که بایسته و شایسته یک کار حسن بود پس در حال تبلیغ هستم و مبلغ موفق هستم.

براین اساس اگر بخواهیم وظیفه خود را در ساحت تبلیغ گفتاری و نوشتاری بدانیم باید بعد از اینکه مقام ثبوت را دارا شدیم؛ یعنی در راه تزکیه قدم برداشتیم و کتاب و حکمت را آموختیم در درجات مختلف آن؛ لازم نیست انسان علامه دهر باشد؛ بلکه ممکن است تازه بخواهد به تبلیغ بپردازد و طلبه باید از همان ابتدا به تبلیغ بپردازد.

من یاد دارم که مرحوم سیدنا الاستاذ مرحوم علامه سید محمدحسین حسینی طهرانی اصرار داشتند که حتماً به تبلیغ برویم، ما نیز تبلیغ می‌رفتیم و یک سال در ایام تبلیغی مشهد بودم بعد از جلسه‌ای مرحوم علامه حسینی طهرانی (رحمت‌الله‌علیه) با من به تندی فرمودند: شما تبلیغ نرفتید! عرض کردم: دو تا منبر شب‌ها در مشهد دارم فرمودند: بله! خوب است. خیلی با تأکید پیگیری می‌کردند و خودشان نیز در جوانی تبلیغ می‌رفتند و آقا زاده‌های

خود را مأمور به رفتن به تبلیغ می‌کردند؛ چون «زَكَاةُ الْعِلْمِ نَشْرُهُ»^{۱۲}، زکات علم نشر آن است.

در مقام تبلیغ چه گفتاری و نوشتاری هم باید سخن خوب گفت هم باید خوب سخن گفت؛ یعنی ثبوت و اثبات هر دو لازم است لفاظی بی‌محتوا که در بسیاری از سخنرانی‌ها مرسوم شده است نباید باشد؛ بلکه مطالب باید عرشی باشد؛ از آن سو مطالب عرشی با بیان غیرهنری و غیر زیبا نباشد؛ مانند آن است که مؤذنی اذان بگوید با انکراالصوات مردم از دین می‌روند؛ بلکه مؤذن باید صیّت و حسن الصوت باشد.

ما هم باید سخن خوب بگوییم هم باید سخن خوب بگوییم. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَفُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا»^{۱۳}،

سخن خوب بگویید. خوب سخن بگویید، «قَالَ رَبُّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي وَيَسِّرْ لِي أَمْرِي وَاحْلُلْ عُقْدَةً مِّنْ لِّسَانِي يَفْقَهُوا قَوْلِي»^{۱۴}، موسی (علیه السلام) به پروردگار عرضه داشت خدایا عقده از زبان من گرفته شود تا همه بفهمند چه

می‌گویم؛ لذا پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود: «أُوتِيَتْ جَوَامِعَ الْكَلِمِ ۱۵ {الْحِكْمِ}» و نیز فرمود: «أَنَا

أَفْصَحُ مَنْ نَطَقَ بِالضَّادِ {بَيِّدَ أُنَى مِنْ قُرَيْشٍ}»^{۱۶} هر دو با یکدیگر است، اولی ثبوت و ملا بودن و درست حرف زدن

است و نیز دومی فرمود فصیح هستم و بیان من بیان هنری و جذاب است.

امیرالمؤمنین (علیه السلام) فرمود: «يَنْحَدِرُ عَنِّي السَّيْلُ^{۱۷}»، و نیز فرمود: «إِنَّمَا لَمْزَأُ الْكَلَامَ وَفِيئَاتِنَا تَسَبَّتْ عُرُوقُهُ وَ عَلَيْنَا تَهَدَّلَتْ عُصُونُهُ^{۱۸}»، نه فقط ما خوب حرف می‌زنیم؛ بلکه سخن خوب نیز می‌گوییم؛ لذا در هر دو راستا همه باید بکوشیم. سخن خوب گفتن ریشه در خوب درس خواندن، مطالعه کردن و تحقیق کردن دارد.

من این را مکرر بیش از دو یا سه مورد به یاد دارم که منبری در مقابل مرحوم علامه حسینی طهرانی آیه قرآن به غلط می‌خواند، همان جا ایشان برمی‌آشفتنند و می‌فرمودند آیه می‌خواهید بخوانید قبلش آیه را ببینید تا غلط نخوانید. این یعنی سخن خوب گفتن که مطالعه می‌خواهد. سخن خوب گفتن ریشه در علم و تحقیق دارد و خوب سخن گفتن نوعی هنر است. این بیشتر از آن امور اکتسابی، تمرین نیاز دارد؛ چرا طلاب در قدیم تمرین منبر داشته‌اند؟ چرا ما در کنار تحصیل مباحثه داریم؟

این مباحثه این تدریس این سخنوری می‌خواهد خوب سخن گفتن را به ما بیاموزد. برای هر دو مصادیقی نوشته‌ام سپس به تبلیغ در ماه رمضان به صورت کوتاه اشاره می‌کنم؛ مصادیق سخن خوب گفتن این موارد است؛

اول، سخن برگرفته از برهان باشد، معقول باشد؛ امروزه اطلاعات مردم فراوان است. به اندک تفحصی می‌توانند بهترین مطالب را در جاهای مختلف نگاه کنند پس نمی‌شود سخن سبک زد. سخن یا مستحکم و قرآنی باشد یا اگر از نقل است مستند باشد. خدا رحمت کند سیدنا الاستاذ مرحوم علامه حسینی طهرانی را، در مورد منبر مشورتی داشتم، به بنده فرمودند: حدیث نقل می‌کنی آقا جان! از کتب معتبر حدیث شیعه نقل کن! بعد مثال زدند فرمودند: مثل بصائر الدرجات، مثل احتجاج طبرسی و مثل عیون اخبار الرضا (علیه السلام) (سه یا چهار مورد را فرمودند).

اگر می‌خواهیم از شهود نقل کنیم باید شهود موثق باشد.

این موارد مصادیق سخن خوب گفتن است و مصادیق خوب سخن گفتن را که عرض کردم بحث هنری است بنده در مورد گفتار پیاده می‌کنم خود شما بر نوشتار نیز پیاده‌سازی بفرمایید. شش مطلب را نوشتیم؛

۱. اول، روان گفتن و نوشتن؛ «لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ^{۱۹}».

۲. دوم، در عین روان بودن متین بگویند و بنویسند؛ همین قرآنی که در آیه بالا فرمود روان است در آیه دیگر فرمود: «إِنَّا سُلِّقْنَا عَلَيْكَ قَوْلًا ثَقِيلًا^{۲۰}»، قرآن عسیر نیست؛ بلکه سبک است؛ ولی خفیف نیست؛ بلکه ثقیل است. مطلب عرشی و بیان واضح باشد؛ داستان، مثل، گهگاهی طنز معقول و حکایت داشته باشد. استاد ما می‌فرمودند: چه خوب است سخنرانی عوام فهم و خواص پسند باشد. به ایشان عرض کردم بسیار مشکل است! فرمودند: چون مشکل است عزیز و ارزشمند است. و لذا بسیار من تأکید می‌کنم چون دیدم در سخنرانی‌ها به شدت باید از ادبیات مبتذل بازاری دوری جست و معنای سبک بودن بازاری حرف زدن و الفاظ غیر مناسب با منبر و خطابه بکار بردن نیست.

۳. سوم، مستند گفتن و نوشتن و موارد استناد را ذکر کردن است؛ رشد مردم بالا آمده است و می‌خواهد بداند روایتی که شما از کجا می‌خوانید، این مطلب تفسیری را از چه تفسیری می‌گیرید. هم اکنون در کوره روستاها تعداد قابل توجه لیسانس، فوق لیسانس و احیاناً دکتری داریم؛ طبیعی است که چهار میلیون تحصیل کرده داریم پس سطح خطابه باید مستند باشد.

۴. چهارم، رعایت سطح مخاطب پس از سطح بندی علمی مخاطبین؛ بستگی دارد که کجا تبلیغ رفته‌اید؟ دانشگاه یا روستا است؟

۵. پنجم، (در مطول نیز خوانده‌اید) رعایت مقتضای حال و مقام؛ در بسیاری از سخنرانی‌های امروزه مردم کشش یک ساعت کامل سخنرانی را ندارند و مطالب آغازین شما هم حرام می‌شود و از بین می‌رود.

۶. ششم، بازخورد گرفتن از کار خود است؛ اگر به روستا یا شهر یا دانشگاه رفتید بازخورد بگیرید ببینید چقدر فهمیدند، چقدر متوجه شدند و چقدر مطلب را گرفتند؟ گاهی انسان مطلب برای خودش واضح است؛ ولی

مخاطب از آن تصویری ندارد؛ مانند فنا، بقا و تجلی، مخاطب نمی‌فهمد؛ چون در این فضا بزرگ شدید خود شما متوجه می‌شود.

این موارد نکات کلی در ارتباط با وظایف طلاب در تبلیغ گفتاری و نوشتاری بود.

در آستانه ماه مبارک رمضان هستیم چند دقیقه نکاتی عرض بکنم؛ در ماه رمضان سی روز مردم در اختیار مبلغ هستند به خصوص ایام قدر که همه حاضر می‌شوند. من می‌خواهم بگویم در این ماه مبارک رمضان چه مباحثی مناسب است اگر عزیزان خواستند تبلیغی بروند مباحث مناسب را داشته باشند، اینها کلیدهایی هستند که می‌شود مبحث خود را با آنها تنظیم کنید.

۱. اولاً در ماه رمضان برخی مناسبت‌ها را داریم؛ چطور بچه اگر روز عاشورا به دنیا بیاید اسمش را حسین می‌گذارند! می‌گویند امام حسین (علیه‌السلام) نامش را و فرزند نامش را با خودش آورد. در ماه رمضان معنا ندارد شما شب ۱۷ ماه رمضان هیچ اشاره‌ای به جنگ بدر نکنید و در شب‌های قدر هیچ اشاره‌ای به معراج پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نکنید.

معنا ندارد در شب‌های قدر هیچ اشاره‌ای به قدر و نزول قرآن نداشته باشید، گاهی مناسبت سیاسی مورد تأیید مانند روز قدس است باید اشاره کرد، بالاخره باید راجع به یهود و اشغال سرزمین مسلمان‌ها اشاره کرد.

خدا رحمت کند سیدنا الأستاذ را می‌فرمودند: من روزانه هفت نفر را مرتب لعنت می‌کنم. یکی از آنها نخست‌وزیر ملعون زمان اسرائیل بود. مردم متوقع هستند چیزی از معارف دینی در این زمینه بشنوند. ورود به ماه و خروج از ماه مناسبت‌هایی است که باید بیان شود.

۲. در کنار این مناسبت‌ها، مباحثی را عرض می‌کنم که مناسب است در ماه مبارک رمضان مطرح گردد؛ اول، تقوا است؛ زیرا بحث مفصلی است و سازمان ائمه جمعه یک کتاب تحت این عنوان چاپ کرده است که نسبتاً کتاب خوبی است به اعتبار اینکه هدف از روزه تقوا است. در قرآن کریم آمده است:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ كَمَا كُتِبَ عَلَى الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ۲۱»

در قرآن کریم بیش از بیست اثر برای تقوا ذکر شده است و هفتاد بار در آن امر به تقوا شده‌اند. در خطبه شعبانیه وارد شده است: «{فَقَالَ: يَا أَبَا الْحَسَنِ! أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ فِي هَذَا الشَّهْرِ الْوَرَعُ عَنْ مَحَارِمِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ۲۲}» و مفهوم ورع به تقوا نزدیک است.

۳. سوم، بحث قرآن است؛ زیرا ماه قرآن است.

۴. چهارم، بررسی ادعیه ماه رمضان؛ ده یا پانزده شب منبر می‌روید، دعای افتتاح را تفسیر کنید، دعای ابو حمزه ثمالی را تفسیر کنید، دعای تعقیبات را تفسیر کنید. سی سال مردم خواندند: «يَا عَلِيُّ يَا عَظِيمُ {يَا غَفُورُ يَا رَحِيمُ ۲۳}»، یک دور معنایش برایشان باز نشده است و من تجربه خود را می‌گویم.

۵. پنجم، بررسی خطبه شعبانیه رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم)؛ بسیار خطبه ارزشمندی است به‌ویژه در ابتدای ماه رمضان.

۶. ششم، می‌توانید هر شب به مناسبت یک فضیلت اخلاقی و یک رذیلت اخلاقی را مقارنه کنیم؛ مردم استقبال می‌کنند، ماهی است که اخلاق دارد اوج می‌گیرد.

۷. هفتم، بحث مهمانی خدا است؛ ضیافت الله خودش بحث مفصلی دارد شاید یک ماه را استغراق می‌کند، میهمان کیست؟ میزبان کیست؟ در مهمانی چه می‌دهند؟ میزبان و میهمان چه وظایفی دارد؟ زمان میزبانی و مکان میزبانی چیست؟ و ...

۸. هشتم، زندگی امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)؛

۹. نهم، بحث امام حسن (علیه‌السلام) و صلح حضرت.

۱۰. دهم، بحث مهم آفت و عافیت است که خیلی من تجربه کردم و مورد توجه مخاطب قرار می‌گیرد. از پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) پرسیدند: شب قدر را درک کردیم چه از خدا بخواهیم فرمود: عافیت. مقابل عافیت، آفت است؛ یعنی آسیب؛ فقط در غررالحکم و دررالکلم شما بیش از پنجاه یا شصت آفت دارید؛ مانند آفة العلم، آفة العمل، آفة الإخلاص و... این آسیب‌شناسی بسیار مورد توجه است.
۱۱. یازدهم، وصیت‌نامه‌های امیرالمؤمنین (علیه‌السلام)؛ حضرت پنج وصیت‌نامه دارند که هر کدام از زوایای مختلف نوشته شده است که خیلی جای حرف دارند به‌ویژه در پایان ماه.
۱۲. دوازدهم، روایت معراجیه؛ به اعتبار اینکه معراج رسول گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله و سلم) اولین معراج یا مهم‌ترین معراج در ماه رمضان واقع شده است و این می‌تواند بحث بسیار شیرینی باشد در ارتباط با مطالبی که در ماه رمضان گفته می‌شود؛ ان شاء الله در تبلیغی که دارید موفق باشید.

«اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ.»

فهرست منابع

۱. غفاری، علی اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامية، ج ۱، ص ۳۲.
۲. سوره جمعه، آیه ۲.
۳. جامی، هفت اورنگ، سبحة الأبرار، بخش ۱۹.
۴. علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، آمدی، عبدالواحد بن محمد، و رجایی، مهدی. ۱۴۱۰-۱۹۹۰. غرر الحکم (تصحیح رجایی). ۱ ج. قم - ایران: دار الکتب الإسلامية، ص ۳۹۰.
۵. ورام، مسعود بن عیسی. بدون تاریخ. تنبیه الخواطر و نزهة النواظر (مجموعه ورام). ۲ ج. بیروت - لبنان: مکتبة الفقیه، ج ۱، ص ۶.
۶. سوره توبه، آیه ۱۲۲.
۷. صالح، صبحی، شریف رضی، محمد بن حسین، و علی بن ابی طالب (ع)، امام اول. ۱۴۱۴. نهج البلاغه (صبحی الصالح). ۱ ج. قم - ایران: مؤسسه دار الهجرة، ص ۴۹۷.
۸. سعدی، گلستان، باب اول، حکایت شماره ۳.
۹. جمله مشهوری است به همین دلیل در کتابها به عنوان روایت ذکر نشده است؛ برای مطالعه بیشتر رک به علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، ابراهیم، محمد ابوالفضل، و ابن ابی الحدید، عبد الحمید بن هبه الله. بدون تاریخ. شرح نهج البلاغه (ابن ابی الحدید). ۲۰ ج. قم - ایران: مکتبه آیه الله العظمی المرعشی النجفی (ره)، ج ۲۰، ص ۲۱۰.
۱۰. سوره صف، آیه ۲ و ۳.
۱۱. غفاری، علی اکبر، کلینی، محمد بن یعقوب، و آخوندی، محمد. ۱۳۶۳. الکافی. ۸ ج. تهران - ایران: دار الکتب الإسلامية، ج ۲، ص ۷۸.
۱۲. علی بن ابی طالب (ع)، امام اول، آمدی، عبدالواحد بن محمد، و رجایی، مهدی. ۱۴۱۰-۱۹۹۰. غرر الحکم (تصحیح رجایی). ۱ ج. قم - ایران: دار الکتب الإسلامية، ص ۳۹۰.
۱۳. سوره احزاب، آیه ۷۰.
۱۴. سوره طه، آیه ۲۵-۲۸.
۱۵. دیلمی، حسن بن محمد. ۱۳۷۱-۱۴۱۲. إرشاد القلوب (دیلمی). ۲ ج. قم - ایران: الشریف الرضی، ج ۱، ص ۱۲.
۱۶. عجلونی، اسماعیل بن محمد. ۱۳۵۱-۱۳۵۲. كشف الخفاء و مزيل الإلباس عما اشتهر من الأحاديث على السنة الناس. ۲ ج. بیروت - لبنان: دار إحياء التراث العربی، ج ۱، ص ۲۰۰.
۱۷. صالح، صبحی، شریف رضی، محمد بن حسین، و علی بن ابی طالب (ع)، امام اول. ۱۴۱۴. نهج البلاغه (صبحی الصالح). ۱ ج. قم - ایران: مؤسسه دار الهجرة، ص ۴۸.
۱۸. صالح، صبحی، شریف رضی، محمد بن حسین، و علی بن ابی طالب (ع)، امام اول. ۱۴۱۴. نهج البلاغه (صبحی الصالح). ۱ ج. قم - ایران: مؤسسه دار الهجرة، ص ۳۵۴.
۱۹. سوره قمر، آیه ۱۷.
۲۰. سوره مزمل، آیه ۵.
۲۱. سوره بقره، آیه ۱۸۳.

۲۲. ابن بابویه، محمد بن علی، و کمره‌ای، محمدباقر. ۱۳۷۶. الأمالی للصدوق. ۱ ج. تهران - ایران: کتابچی، ص ۹۵.

۲۳. ابن طاووس، علی بن موسی، و قیومی اصفهانی، جواد. ۱۳۷۶. الإقبال بالأعمال الحسنه فیما یعمل مره فی السنه. ۳ ج. قم - ایران: مکتب الإعلام الإسلامی. مرکز النشر، ج ۱، ص ۸۰.